

آشنایی زدایی و برجسته‌سازی در سوره مبارکه واقعه

چکیده

مطرح شدن مباحثی مانند آشنایی زدایی و برجسته‌سازی توسط رویکرد فرمالیسم، تحول بزرگی در نقد ادبی قرن بیستم پدید آورد. با استفاده از این مفاهیم می‌توان زیبایی‌های پنهان در متن ادبی را بهتر درک کرد. هدف این مقاله، بررسی سوره مبارکه واقعه از منظر آشنایی زدایی و برجسته‌سازی است. البته می‌دانیم که قرآن کریم، متن ادبی نیست ولی متنی است که جنبه‌ای از اعجاز آن را اعجاز ادبی تشکیل می‌دهد و دارای زیبایی‌های ادبی فراوانی است. مقصود از کاربرد نظریه‌های ادبی مختلف مثل آشنایی زدایی و برجسته‌سازی فقط آن است که نشان داده شود همه صور و ارزش‌های ادبی - نقدی می‌تواند در بهترین شکل در قرآن کریم یافت شود. این پژوهش نشان می‌دهد بسیاری از پدیده‌های طبیعی و مفاهیمی که برای مخاطبان دیروز و امروز قرآن، به اموری عادی تبدیل شده به واسطه آشنایی زدایی و قاعده‌افزایی برجسته شده است. استفاده گسترده از تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها، تکرار در سطح کلمه، جمله و ساخت‌های نحوی، همچنین به‌کارگیری ساختار شرطی، استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل از جمله تکنیک‌های زبانی و ادبی است که در سوره واقعه برای آشنایی زدایی و برجسته‌سازی به کار گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، سوره واقعه، آشنایی زدایی، برجسته‌سازی.

مقدمه

فرمالیسم روسی یکی از مکاتب نقد ادبی است که تحت تأثیر زبان‌شناسی به وجود آمد. چهره‌های شاخص این رویکرد، تعدادی از زبان‌شناسان جوان روس مانند ویکتور شکولوفسکی

و رومن یاکوبسن بودند که دو انجمن به نام‌های انجمن تحقیقات زبان شعری در شهر پترزبورگ و انجمن زبان شناسان مسکو را در دهه دوم قرن بیستم به وجود آوردند تا برای مطالعه ادبیات، دانشی مستقل به وجود آورند و ویژگی‌هایی را که یک متن ادبی را از سایر متون متمایز می‌کند بشناسند. (شمیسا، ۱۳۸۳، ۱۴۷)

فرمالیست‌ها، فرم را نظام جامع مناسباتی می‌دانستند که میان عناصر ادبی وجود دارد. بر اساس این تعریف، ما با اجزا و عناصر ساختاری و پیوند و تناسب آن‌ها با یکدیگر در متن مواجهیم. آن چیزی که شکل را به وجود می‌آورد، ساختار و نظام کلی این مناسبت‌های میان اجزا و عناصر است. شکل، حاصل نهایی مجموعه مناسباتی است که در بین نظام کلی و نهایی عناصر زبانی، معنایی و زیباشناختی، اثر را پدید می‌آورد؛ بنابراین، شکل یک اثر ادبی، یعنی مجموعه ساختارهایی که میان عناصر و نشانه‌های آن اثر وجود دارد. هر یک از این عناصر و اجزای درونی اثر، با کلیت نظام پیوند و ارتباط دارد و کلیت نظام، متأثر از انسجام و یکپارچگی عناصر سازنده اثر است. از نظر آنان، شکل و محتوا از یکدیگر جدایی ناپذیرند، بلکه در حکم یک واحدند. به بیان دیگر، صورت همان محتوا و محتوا همان صورت است. به همین دلیل است که فرمالیست‌ها تأکید داشتند توجه به فرم ما را از محتوا غافل نمی‌سازد، زیرا فرم و محتوا از هم جدا شدنی نیستند. (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۴۸-۴۳) در همین راستا، هر بخش از یک اثر ادبی از واج تا متن باید در رابطه با سایر بخش‌ها بررسی و شناخته شود و به همین دلیل، مهم‌ترین جنبه پژوهش ادبی را شناخت ساختار یا شالوده اصلی متن تشکیل می‌دهد (فضیلت، ۱۳۹۰، ۱۹۸)

باید به این نکته دقت کنیم که منظور فرمالیست‌ها از شکل یا صورت، قالب ظاهری آثار ادبی نیست، بلکه در نظر آنان صورت یا شکل هر اثر ادبی عبارت است از هر عنصری که در ارتباط با سایر عناصر، یک ساختار منسجم را به وجود می‌آورد به شرط اینکه هر عنصر، نقش و وظیفه‌ای را در کل نظام همان اثر ایفا کند؛ بنابراین همه اجزاء یک متن مانند صور خیال، وزن عروضی، قافیه، نحو، هجاها، صامت‌ها، مصوت‌ها، آهنگ قرائت شعر یا داستان، صنایع مختلف بدیعی... جزء شکل محسوب می‌شوند. (شایگان فر، ۱۳۸۰، ۴۳)

هدف اصلی فرمالیست‌ها دستیابی به علم ادبیات بود. علمی که در آن، توصیف کارکردهای نظام ادبی، تحلیل عناصر سازنده متن، بررسی قوانین درونی حاکم بر تکامل ژانرهای ادبی از راه شناخت مناسبات عناصر درونی، شکل می‌گیرد. آنان از زوایای مختلف به یک متن توجه می‌کردند و از ابعاد گوناگون مانند واج‌شناسی، قواعد وزن، ریخت‌شناسی، کارکرد نحوی، واژه‌شناسی به بررسی و مطالعه مناسبات درونی اثر می‌پرداختند. با گذر زمان دریافتند که نخست باید گداهای ادبی را از راه گداهای زبان‌شناسی بشناسند و بدین ترتیب موضوع ارتباط زبان و ادبیات را مطرح کردند. ادبیات نظام خاص نشانه‌هاست مشابه با هر نظام دلالت‌گونه دیگر اما با این تفاوت مهم که ماده اصلی و ساختار بنیادینش زبان است که خود نظام دلالت‌گونه دیگری است (احمدی، ۱۳۸۰، ۵۰ و ۵۱)

در این مقاله کوشیده‌ایم بخشی از زیبایی‌های ادبی سوره مبارکه واقعه را از منظر نظریه آشنایی زدایی و برجسته‌سازی بررسی کنیم. شایان ذکر است هدف این مقاله، تطبیق یک نظریه بر قرآن کریم نیست بلکه هدف، نشان دادن گوشه‌ای از زیبایی‌های ظاهری قرآن است. مقصود از کاربرد نظریه‌های ادبی مختلف مثل آشنایی زدایی و برجسته‌سازی فقط آن است که نشان داده شود همه صور و ارزش‌های ادبی - نقدی می‌تواند در بهترین شکل در قرآن کریم یافت شود و به عبارت دیگر، لسان مبین قرآن بازتاب همه زیبایی‌های قابل تصور را دارد.

پیشینه تحقیق

بر اساس جستجو‌هایی که نویسنده این مقاله انجام داده، موضوع این مقاله تاکنون در قالب پژوهش مستقلی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. مطالعاتی که در زمینه زیبایی‌شناسی ادبی آیات قرآن کریم انجام گرفته‌اند عمدتاً به صورت کلی بخش‌هایی از قرآن کریم را مدنظر قرار داده‌اند و بیشتر به مباحث موسیقی آیات قرآن یا تحلیل‌های ساختاری و سبک‌شناسی پرداخته‌اند. به عنوان مثال می‌توان به دو پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه الزهراء (س) اشاره کرد: ام البنین خالقیان (۱۳۸۵) در پژوهش خود با عنوان «جلوه‌های ادبی و موسیقائی جزء سی قرآن در چهار ترجمه فارسی...» به طور کلی به بررسی تأثیر ویژگی‌های

زبان شناختی حروف مانند صفات، مخارج، ادغام و ابدال و... در معانی کلمات پرداخته و نرگس شکوریان نیز (۱۳۸۸) در پایان نامه‌ای با عنوان «تأثیرالصوت علی معانی آیات الإنذار و التبشیر، الجزء الثالثون نموذجاً» تأثیر صفات حروف در آیات انذار و تبشیر جزء سی ام را مورد بررسی قرار داده است.

در مقالات دانشگاهی نیز به این نمونه‌ها برمی‌خوریم: جهانگیر امیری (۱۳۸۶) در مقاله خود به صورت کلی بررسی چگونگی هماهنگی موسیقی الفاظ با معانی آن‌ها و تبیین تأثیر نظم آهنگ واژگان در مفاهیم آیات پرداخته است. محمد خاقانی و محمدجعفر اصغری (۱۳۸۹) سوره مبارکه مریم را از منظر سبک‌شناسی مورد مطالعه قرار داده‌اند. مریم نساج و عباس اسماعیلی زاده (۱۳۹۰) به بررسی ساختاری سوره مبارکه انسان پرداخته‌اند. همچنین محمد خاقانی و مریم جلیلیان (۱۳۹۱) به بررسی ویژگی‌های سبک‌شناختی در سوره مبارکه الرحمن پرداخته‌اند. برحسب اطلاعات نویسنده این مقاله، تاکنون سوره مبارکه واقعه مستقلاً و به شیوه این مقاله، مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است.

آشنایی زدایی

نخستین بار ویکتور شکلوفسکی در سال ۱۹۱۷ در رساله‌ای تحت عنوان "هنر به مثابه تمهید" این اصطلاح را به کار گرفت. آنچه مشخصه زبان ادبی است و آن را از سایر انواع سخن متمایز می‌کند این است که زبان ادبی، زبان معمول را به روش‌های گوناگون تغییر شکل می‌دهد. زبان معمول در ادبیات و از طریق شگردهای شاعر یا نویسنده، تقویت، فشرده، تحریف، موجز، مختصر و گاهی وارونه می‌شود و در نتیجه این شگردها، زبان معمول به زبانی تازه و غریب مبدل می‌شود و به دنبال آن، دنیایی که این زبان به تصویر می‌کشد برای مخاطب، دنیایی متفاوت از آنچه که به آن عادت کرده است خواهد بود. (شایگان فر، ۱۳۸۰، ۴۶) هر ادراک حسی به عادت تبدیل می‌شود و کارکردی خودکار می‌یابد. بر اساس این عادت و کارکرد خودکار، می‌توان از هر شکل، محتوایش را حدس بزیم و چنین تصور کنیم که آن را می‌شناسیم؛ اما کارکرد اصلی هنر این است که بیاموزیم هر شکل عادت را کنار بگذاریم. به

اعتقاد فرمالیست‌ها هر تصویر باید ادراک تازه‌ای از موضوع را به دست دهد نه اینکه معنای آن را تکرار کند؛ بنابراین هر تصویر همواره با آشنایی زدایی در ارتباط است. (احمدی، ۱۳۸۰، ۴۹)

شکلوفسکی معتقد بود کارکرد اصلی ادبیات، آشنایی زدایی است، چراکه هنر و ادبیات، ادراک ما را دوباره ساماندهی می‌کند، زیرا ما اسیر عادت‌های روزمره خود هستیم. این عادت‌ها سبب می‌شوند بسیاری از پدیده‌های محیط زندگی برای ما چنان عادی و رایج شود که حتی متوجه آن‌ها نمی‌شویم. مثال بسیار ساده‌ای که فرمالیست‌ها برای مسئله عادت می‌زنند این است که اهالی شهرهای ساحلی، دیگر صدای امواج را نمی‌شنوند زیرا به آن عادت کرده‌اند، اما کسانی که برای نخستین بار به چنین شهرهایی می‌روند تا مدت‌ها این صدا را می‌شنوند؛ زیرا به آن عادت ندارند. عادت، سبب ناپیوستگی ذهنی می‌شود درحالی‌که هنر و ادبیات، گرد عادت را از دیدگان ما می‌زداید و سبب می‌شود اطراف خود را به گونه‌ای متفاوت ببینیم؛ زیرا ادبیات، عادت‌های ما را تغییر می‌دهد و پدیده‌های آشنایی اطراف ما را به آن‌ها عادت کرده‌ایم برای ما بیگانه می‌سازد. به اعتقاد فرمالیست‌ها این فرایند در واقع وظیفه ادبیات است که ما را قادر می‌سازد به کمک ادبیات و عناصر ادبی، درکی متفاوت از واقعیات و پدیده‌های اطراف خود داشته باشیم؛ بنابراین آشنایی زدایی شامل همه شگردها و تمهیداتی است که شاعر یا نویسنده به کار می‌گیرد تا زبان متن ادبی را برای مخاطب، بیگانه سازد و توجه او را جلب نماید. (علوی مقدم، ۱۳۷۷، ۱۰۷-۱۰۵ و شفیع کدکنی، ۱۳۹۱، ۹۴) در تعریف شکلوفسکی، آشنایی زدایی شامل تمامی شگردها و فنونی است که مؤلف، آگاهانه از آن‌ها بهره می‌گیرد تا جهان متن را به چشم مخاطب، بیگانه بنماید. نویسنده به جای مفاهیم آشنا، واژگان، شیوه بیان متفاوت یا نشانه‌های ناشناخته را به کار می‌گیرد. بدین ترتیب حسی تازه به وجود می‌آورد که خود آفریننده معانی جدیدی می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۰، ۴۸)

آشنایی زدایی حد و مرزی ندارد؛ البته باید توجه داشت هر آشنایی زدایی مصداق خلاقیت ادبی و هنری نیست، بلکه باید حاوی خلاقیت ادبی باشد. همچنین باید این نکته را در نظر داشته باشیم که این فرایند، پدیده‌ای است نسبی، یعنی امری که برای ما معمولی و تکراری به نظر می‌رسد، ممکن است برای شخص دیگری که در سرزمین دیگری و با فرهنگ دیگری

زندگی می‌کند، نا آشنا و بدیع جلوه کند. عکس این موضوع نیز صادق است. برخی شگردهای ادبی و هنری که در زبان و فرهنگ ما بدیع و نو و خلاقانه است ممکن است برای اهل زبان و فرهنگ دیگر بی معنی و نامفهوم به نظر برسد. ضمن اینکه گذر زمان نیز عامل تعیین کننده‌ای به شمار می‌رود. بسیاری از کنایه‌ها، تشبیه‌ها و استعاره‌هایی که در گذشته توسط شاعران بزرگ برای نخستین بار بیان شده و در زمان خود، بدیع و تازه به شمار می‌رفته، به مرور زمان و بر اثر کثرت استعمال، تازگی خود را از دست می‌دهد و به پدیده‌هایی مستعمل و تکراری مبدل می‌شود؛ بنابراین ساختارهای زبانی، تفاوت‌های فرهنگی، زمانی و مکانی در تعیین نو و تازه بودن شگردهای ادبی و هنری که مصداق آشنایی‌زدایی تلقی می‌شوند نقش به‌سزایی دارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ۱۰۲-۹۴)

برجسته‌سازی

فرمالیست‌ها در تبیین ویژگی‌های یک متن ادبی یا به اصطلاح آنان ادبیّت، دو فرایند خودکاری و برجسته‌سازی را از هم متمایز می‌کردند. "هاورانک" معتقد بود خودکاری زبان در اصل یعنی به کارگیری عناصر زبان با هدف بیان موضوع و محتوا بدون اینکه شیوه بیان در آن، جلب توجه کند. بر عکس این فرایند، برجسته‌سازی زبان است یعنی به کارگیری عناصر زبانی به گونه‌ای که شیوه بیان، غیر معمول و غیر متعارف جلوه کند و برای مخاطب، جلب توجه کند. به اعتقاد آنان، همین فرایند برجسته‌سازی است که زبان ادبی را به وجود می‌آورد و شیوه بیان ادبی را از غیر ادبی متمایز می‌سازد. این فرایند به ما نشان می‌دهد چگونه برخی متون با اینکه از همان عناصری تشکیل شده‌اند که سایر تولیدات زبانی از آن‌ها به وجود آمده، دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را متمایز و برجسته می‌سازد. بنابراین برجسته شدن عناصر زبانی، موسیقائی و معنایی در پیدایش اثر ادبی نقشی کلیدی ایفا می‌کند (علوی مقدم، ۱۳۷۷، ۸۲) "لیچ" این فرایند را به دو گروه هنجارگریزی و قاعده‌افزایی تقسیم می‌کند. مقصود از هنجارگریزی این است که نسبت به قواعد زبان معیار و هنجار، انحراف صورت پذیرد البته تا حدی که ارتباط، مختل نشود و برجسته‌سازی برای مخاطب قابل درک و تعبیر باشد و به گنگ

و نامفهوم بودن پیام، منجر نشود؛ بنابراین هرگونه انحراف از این قواعد را نمی توان مصداق خلاقیت ادبی و هنری دانست. (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۴-۴۰)

نقطه مقابل هنجارگریزی، قاعده افزایی است که طی آن، قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار افزوده می شود. مسئله قاعده افزایی و نتیجه حاصل از این فرایند یعنی توازن، نخستین بار از سوی رومن یاکوبسن مطرح شده است. به اعتقاد رومن یاکوبسن، فرایند قاعده افزایی چیزی نیست به جز توازن در وسیع ترین مفهوم که این توازن از طریق تکرار کلامی به دست می آید (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۵۰) البته باید توجه داشت که در هر الگوی متوازن در کنار ضربی از تشابه باید ضربی از تباین نیز وجود داشته باشد تا تکرار، ارزش ادبی داشته و جنبه مکانیکی پیدا نکند. به عبارت دیگر، قاعده افزایی مجموعه شگردهایی است که از طریق فرایند تکرار کلامی حاصل می شود. این توازن در سه سطح توازن آوایی، واژگانی و نحوی بررسی می شود. (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۰ و ۱۵۹ و علوی مقدم، ۱۳۷۷، ۱۰۴-۱۰۱)

در این بخش به بررسی مصادیق آشنایی زدایی و برجسته سازی در سوره مبارکه واقعه می پردازیم. در وهله اول، نگاهی به ساختار سوره واقعه می افکنیم. به همین منظور، آیات این سوره را برحسب موضوعات بیان شده در آن ها دسته بندی می کنیم:

تقسیم بندی آیات سوره واقعه:

- آیات ۶-۱ معرفی روز قیامت و بیان عظمت آن
- آیات ۱۰-۷ معرفی گروه های سه گانه آدمیان در روز رستاخیز
- آیات ۲۶-۱۱ معرفی جایگاه و امتیازات سابقون در جهان آخرت
- آیات ۴۰-۲۷ معرفی ویژگی ها و نعمت های اصحاب یمین در جهان آخرت
- آیات ۵۶-۴۱ معرفی عذاب های اصحاب شمال در جهان آخرت
- آیات ۷۳-۵۷ طرح چهار سؤال خطاب به انسان ها برای یادآوری عظمت و نعمت های الهی
- آیات ۸۰-۷۴ سوگند الهی برای نشان دادن حقانیت و عظمت قرآن
- آیات ۸۷-۸۱ سرزنش منکران و کافران به دلیل عدم باور قرآن

- آیات ۸۸-۹۴ وصف گروه‌های سه گانه (سابقون، اصحاب یمین و اصحاب شمال) در حال مرگ و پس از مرگ
- دو آیه پایانی ۹۵ و ۹۶: نتیجه‌گیری مطالب بیان شده در سوره

همان‌طور که از ساختار این سوره نشان می‌دهد، چینش آیات همگی در راستای یک هدف قرار دارند. در ده آیه اول، هدف اصلی سوره یعنی هشدار درباره عظمت رخدادهای رستاخیز و وضعیت انسان‌ها در آن هنگام بیان می‌شود، سپس در آیات بعدی به تفصیل به نعمت‌های اهل بهشت و عذاب‌های اهل دوزخ توصیف می‌شود، آیات ۸۸ تا ۹۶ به‌ویژه دو آیه پایانی به مثابه نتیجه‌گیری مطالب طرح شده در سوره است. همان‌طور که این ساختار، نشان می‌دهد و در طول مقاله خواهیم دید، هر یک از این عناصر و اجزای درونی اثر، با کلیت نظام پیوند و ارتباط دارد و کلیت نظام، متأثر از انسجام و یکپارچگی عناصر سازنده اثر است.

آشنایی زدایی

در این سوره به مفاهیم و کلماتی برمی‌خوریم که پیش از نزول وحی هم در زبان عربی رایج بوده و عرب‌زبانان با معانی آن، آشنایی داشته‌اند اما کاربرد آن‌ها در سوره واقعه به آن‌ها ابعاد معنایی و دلالتی تازه‌ای بخشیده به‌گونه‌ای که آن معانی که مخاطب به آن‌ها عادت کرده بود از ذهن او زدوده و معانی تازه‌ای جایگزین آن‌ها می‌شود. در این بخش به تعدادی از این واژه‌ها و مفاهیم جدید آن‌ها که در این سوره به‌کاررفته می‌پردازیم:

آشنایی زدایی از معنای "واقعه"

در زندگی عادی، منظور ما از واقعه، حادثه‌ای است که در آینده‌ای نامعلوم، ممکن است برای ما یا دیگران اتفاق بیفتد یا نیفتد. در اینجا با واقعه‌ای متفاوت روبرو هستیم که شباهتی با وقایع زندگی روزمره ندارد. واقعه‌ای از جنسی دیگر غیر از وقایعی که در زندگی روزمره به آن عادت کرده‌ایم. وقایع آینده برای ما مبهم و ناآشناست. ضمن اینکه ما از وقوع آن‌ها اطمینان نداریم و فقط در مواردی احتمال می‌دهیم برخی وقایع برای ما یا دیگران اتفاق بیفتد؛ اما در

این سوره، واقعه، معنای دیگری پیدا می‌کند و مدلول آن نه تنها برای ما مبهم نیست بلکه در تحقق وقوع آن شک و تردیدی نداریم. واقعه‌ای چنان هولناک که باری تعالی نیازی نمی‌بیند نام آن را به صراحت بیان کند.

آشنایی زدایی از "المیمنه و المشئمه"

مدلول این دو واژه نیز در این سوره تغییر می‌کند «أصحاب المیمنه ما أصحاب المیمنه و أصحاب المشئمه ما أصحاب المشئمه»؛ زیرا میمنه در لغت عرب به معنای یمن بوده و مشئمه به معنی بد شگونی؛ اما در این سوره، خوش یمنی و بد یمنی معنای دیگری پیدا می‌کند، غیر از آنچه در زندگی روزمره خود به آن عادت کرده ایم. یمن و برکت در اینجا به معنی رستگاری در روز رستاخیز است و بدشگونی به معنی سیه روزی و عذاب دوزخ.

آشنایی زدایی از "الیمین و الشمال"

این دو واژه نیز در این سوره، معنی و مفهومی متفاوت پیدا می‌کنند و مدلول آن‌ها غیر از آن چیزی است که به آن، عادت داریم «و أصحاب الیمین ما أصحاب الیمین و أصحاب الشمال ما أصحاب الشمال»؛ زیرا واژه یمین غالباً به معنی جهت راست و کلمه شمال به معنی جهت چپ است، اما در اینجا اصحاب یمین به اهل بهشت اطلاق می‌شود که البته از نظر ارج و منزلت پایین‌تر از السابقون قرار دارند؛ و در مقابل، اصحاب شمال به دوزخیان اطلاق می‌شود.

آشنایی زدایی از "السابقون"

یکی از معانی "السابق" در لغت کسی است که از دیگران پیش می‌افتد. در حالت عادی، تصویری که ما از سبقت گیرنده داریم کسی است که مثلاً در یک مسابقه از ما جلو می‌زند یا از نظر امکانات مادی و رفاهی زندگی از دیگران برتر است؛ اما در قاموس قرآنی، سبقت گیرندگان کسانی هستند که در عرصه رستگاری و کسب رضای خدا، گوی سبقت را از دیگران می‌ربایند و در زمره برترین‌های اهل بهشت جای می‌گیرند و به همین دلیل خداوند

متعال هنگامی که می‌خواهد جایگاه آن‌ها را توصیف کند با استفاده از اسم اشاره، تأکید می‌کند و می‌گوید اولئک المقربون.

آشنایی زدایی از شراب

می‌دانیم که عرب جاهلی سخت شیفته خمر بود و در شعر خود آن را وصف می‌کرد. حال آنکه خمر در اسلام هم نجس و ناپاک است و هم نوشیدن آن، حرام و مستوجب مجازات. باین حال، در آیه ۱۹ سوره واقعه با خمر از نوع دیگر روبرو هستیم که به قول جاحظ با ایجاز و فشردگی تمام عیوبی را که از شراب می‌شناسیم در خود جمع کرده و آن‌ها را از شراب بهشتی، نفی کرده است (الجاحظ، ۲۰۰۳، ج ۳: ۴۲). این خمر، نه شرابی است که عقل و هوش را ببرد و مستی آورد، بلکه هنگامی که بهشتیان آن را می‌نوشند " نه درد سر می‌گیرند و نه مست می‌شوند " تنها یک حالت نشئه روحانی توصیف ناپذیر به آن‌ها دست می‌دهد که تمام وجودشان را در لذتی بی‌نظیر فرو می‌برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۱۳)

آشنایی زدایی از میوه‌ها

در آیات ۳۲ و ۳۳ «وَ فَاكِهَةً كَثِيرَةً لَا مَقْطُوعَ هَواً لَا مَمْنُوعَةَ» هم با میوه‌هایی سروکار داریم که با میوه‌های زمینی بسیار متفاوت‌اند. میوه‌هایی فراوان که هرگز تمام و نایاب و ممنوع نمی‌شوند. این بار هم تصویری خلاف عادت‌های ما پیش چشم ما ترسیم می‌شود. میوه‌هایی که هرگاه بهشتیان بخواهند و در هر زمان در دسترس آن‌ها قرار دارد، برای به دست آوردنش نیازی به پرداخت پول ندارند و هر چقدر بخواوند بی‌هیچ منعی، برایشان فراهم است. همچون «میوه‌های این جهان نیست که محدود به فصول معینی باشد، و تنها چند هفته یا چند ماه در سال بر درخت ظاهر شود، و نیز همچون میوه‌های این جهان نیست که گاه خارها مانع چیدن آن است و گاه بلندی خطرناک درخت مانند نخل و یا مانعی در وجود خود انسان از تناول آن وجود داشته باشد، و نه میزبان اصلی بهشت که خداوند منان است و مانوران او بخل و منعی دارند

بنابراین هیچ مانعی در کار نیست بلکه " مقتضی کاملاً موجود و مانع در هر شکل و هر صورت مفقود است." (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۲۲ و ۲۲۳)

آشنایی زدایی از زراعت

در آیات ۶۳ تا ۶۷ سؤالاتی درباره زراعت خطاب به منکران قیامت مطرح می شود: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ. أَأَنْتُمْ مَزْرَعُوْنَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا هُحُطَامًا أَفْطَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ. إِنْ الْمُغْرَمُونَ. بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ.» آیا هیچ درباره آن چه کشت می کنید اندیشیده اید؟ یا شما آن را می رویانید، ما می رویانیم؟ ر گاه بخواهیم آن را تبدیل به کاه در هم کوبیده می کنیم به گونه ای که تعجب کنید! ر آیه بعد برای تأکید روی این مسئله که انسان هیچ نقشی در مسئله نمو و رشد گیاهان جز افشاندن دانه ندارد می افزاید: گر ما بخواهیم این زراعت را تبدیل به یک مشت کاه در هم کوبیده اش می کنیم به گونه ای که تعجب کنید! آری می توانیم تند باد سمومی بفرستیم که آن را قبل از بستن دانه ها خشک کرده در هم بشکند، آفتی برای آن مسلط کنیم که محصول را از بین ببرد، نیز می توانیم سیل ملخ ها را بر آن بفرستیم، یا گوشه ای از یک صاعقه بزرگ را بر آن مسلط سازیم، به گونه ای که چیزی جز یک مشت کاه خشکیده از آن باقی نماند، و شما از مشاهده منظره آن در حیرت و ندامت فروروید. آیا اگر زارع حقیقی شما بودید این امور امکان داشت؟ پس پسانید همه این برکات از جای دیگر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۵۰)

یکی از فعالیت هایی که انسان ها دست کم از ده هزار سال پیش به آن مباردت ورزیده اند، کشاورزی است. کاشت محصولات مختلف آنقدر در زندگی ما عادی و معمول است که در بیشتر اوقات فراموش می کنیم آن کسی که این محصولات را به وجود می آورد و می آفریند، ما نیستیم بلکه خدایی است که ما هم مخلوق اویم. در این آیات خداوند غبار عادت را از ذهن ما می زداید و ما را متوجه حقیقتی می کند که برحسب عادات زندگی روزمره از آن غفلت می کنیم.

کلمه حرث که مصدر فعل " تحرثون " است به معنای کار کردن در زمین یعنی شخم و پاشیدن بذر است. " أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ " آیا این شما یید که آن را می رویانید و رشد می دهید به

حدی که دانه بدهد؟ (یا کار شما تنها افشاندن تخم است) *أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ*، و یا اینکه ما افشاننده شما را می‌رویانیم و نمو می‌دهیم، تا به حدی که کامل شود، و دانه دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۳۴) جالب اینکه در آیه اول تعبیر به "تحرثون" از ماده "حرث" (بروزندرس) می‌کند که به معنی کشت کردن (افشاندن دانه و آماده ساختن آن برای نمو است) و در آیه دو تعبیر به "تزرعونه" از ماده "زراعت" می‌کند که به معنی رویانیدن است. بدیهی است کار انسان تنها کشت است، اما رویانیدن تنها کار خدا است، و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم ص نقل شده که فرمود: *لایقولنا حد کمزرت و لیقلم حرثت (فان الزارع هو الله)*: هیچ یک از شما نگوید: من زراعت کردم، بلکه گوید کشت کردم" (زیرا زارع حقیقی خدا است) شرح این دلیل چنین است که انسان کاری را که در مورد زراعت می‌کند بی شباهت به کار او در مورد تولد فرزند نیست، دانه‌ای را می‌افشاند و کنار می‌رود، این خداوند است که در درون دانه یک سلول زنده بسیار کوچک آفریده که وقتی در محیط مساعد قرار گرفت در آغاز از مواد غذایی آماده در خود دانه استفاده می‌کند، جوانه می‌زند، و ریشه می‌دواند، سپس با سرعت عجیبی از مواد غذایی زمین کمک می‌گیرد، و دستگاه‌های عظیم و لابراتوارهای موجود در درون گیاه به کار می‌افتد و غوغایی بر پا می‌کند ساقه و شاخه و خوشه را می‌سازد و گاه از یک تخم صد ها یا هزاران تخم برمی‌خیزد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۴۹ و ۲۵۰)

آشنایی زدایی از باران

«أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهَ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» (۷۰)

آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر نازل می‌کنید؟ یا ما نازل کننده‌ایم؟ هرگاه بخواهیم این آب گوارا را، تلخ و شور قرار می‌دهیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟ واژه "مزن" فقط یک بار در قرآن ذکر شده: نکته جالب تفاوت سحاب با مزن است. سحاب بدین دلیل سحاب نامیده شده از ریشه سحب به معنی کشیده شدن و به دنبال چیزی کشانده شدن است زیرا سحاب در هوا توسط باد به هر طرف سوق داده می‌شود (مصطفوی،

۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۰۳) اما واژه مزن از ریشه مزن است. المَزَن به معنی به سرعت به دنبال حاجت رفتن است و همچنین فعل مَزَن يَمَزَنُ مَزَنًا یعنی به دنبال کار خود حرکت کرد و رفت. مزن به معنی ابر هم به کار می‌رود و یکی از معانی آن ابری است که دارای باران است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۴۰۶)

این آیا تو جدان انسان‌ها را در برابر یک سلسله سؤال‌ها قرار می‌دهد و از آن‌ها اقرار می‌گیرد، و درواقع می‌گوید: آیا درباره این آبی که مایه حیات شما است و پیوسته آن را می‌نوشید هرگز فکر کرده‌اید؟ چه کسی به آفتاب فرمان می‌دهد بر صفحه اقیانوس‌ها بتابد، و از میان آب‌های شور و تلخ تنها ذرات آب خالص و شیرین و پاک از هرگونه آلودگی را جدا ساخته، و به صورت بخار به آسمان بفرستد؟ چه کسی به این بخارات دستور می‌دهد دست به دست هم دهند و فشرده شوند، و قطعات ابرهای باران‌زا را تشکیل دهند؟ چه کسی دستور حرکت به بادها و جابجا کردن قطعات ابرها و فرستادن آن‌ها را بر فراز زمین‌های خشک و مرده می‌دهد؟ چه کسی به طبقات بالای هوا این خاصیت را بخشیده که به هنگام سرد شدن توانایی جذب بخار را از دست دهد، و در نتیجه بخارات موجود به صورت قطرات باران، نرم و ملایم، آهسته و پی در پی، بر زمین‌ها فرود آیند؟ اگر یک سال خورشید اعتصاب کند، بادها از حرکت بایستند، قطعات بالای جو بخارات را مصرانه در خود نگهدارند، و آسمان بر زمین بخیل گردد، آنچنان که زرع و نخیل لب‌تر نکنند، همه شما از تشنگی هلاک می‌شوید، و حیوانات و باغ‌ها و زراعت‌های شما می‌خشکد و اگر می‌بینیم در آیات فوق فقط روی آب نوشیدنی تکیه شده و از تأثیر آن در مورد حیات حیوانات و گیاهان سخنی به میان نیامده به خاطر اهمیت فوق‌العاده آب برای حیات خود انسان است، بعلاوه در آیات قبل اشاره‌ای به مسئله زراعت شده بود و نیازی به تکرار نبود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۵۴ و ۲۵۵)

جالب اینجاست که علی‌رغم اینکه ساختار نحوی دو آیه ۶۵ و ۷۰ یکسان هستند، اما در جواب لو در آیه ۷۰ برخلاف آیه ۶۵ حرف لام ذکر نشده. در اینجا تفاوت ظریفی وجود دارد. در آیه ۶۵ از کشاورزی سخن به میان آمده که نیازمند سعی و تلاش فراوانی است که توسط آدمیان انجام می‌شود اما در آیه ۷۰ سخن از باران است که نزول آن، ارتباطی با سعی و تلاش

انسان‌ها ندارد. (محمد خلیفه، بی تا، ۱۰۵ و ۱۰۶) زمخشری نیز معتقد است که می‌توان علت حذف لام جواب را در این آیه چنین دانست که این لام برای تأکید ذکر می‌شود باری تعالی خواسته بر اهمیت غذا تأکید کند و محصولات زراعی را که خوراک انسان‌ها را تشکیل می‌دهد بر آب آشامیدنی مقدم بدارد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۶۶ و ۴۶۷) بگوید اگر خدا محصولات زراعی را که کشاورزان ماه‌ها برای به ثمر نشستن آن‌ها زحمت می‌کشند نابود سازد، دریغ و افسوس و آدمیان بسیار بیشتر از هنگامی است که باران را از آدمیان دریغ کند، حال آنکه آدمیان برای نزول باران تلاشی نمی‌کنند و زحمتی نمی‌کشند.

آشنایی زدایی از آتش

«أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ» (۷۲)

آیا هیچ درباره آتشی که می‌افروزید اندیشیده‌اید؟ آیا شما درخت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم.

آتش افروختن نیز از جمله فعالیت‌هایی است که انسان‌ها از هزاران سال پیش انجام می‌دادند و مانند بسیاری دیگر از کارها، برای آنان به یکی از عادات زندگی روزمره تبدیل شده بود؛ اما در اینجا خداوند سبحان بار دیگر توجه ما را به این عمل به ظاهر تکراری و عادی شده جلب می‌کند. «برای افروختن آتش و ایجاد جرعه نخستین که امروز از کبریت و فندک و مانند آن استفاده می‌کنند... اما اعراب حجاز از دو نوع درخت مخصوص که در بیابان‌ها می‌روید و بنام "مرخ" و "عفار" نامیده می‌شد به عنوان دو چوب آتش‌زنه استفاده می‌کردند، اولی را زیر قرار می‌دادند و دومی را روی آن می‌زدند، و مانند سنگ و چخماق جرعه از آن تولید می‌شد. غالب مفسران، آیا تفوق را به همین معنی تفسیر کرده‌اند که خداوند می‌خواهد از آتشی که در چوب این گونه درختان نهفته شده و از آن به عنوان آتش‌زنه استفاده می‌شود استلال بر نهایت قدرت خود کند، که در "شجراخضر" (درخت سبز) آتش و نار آفریده است، درحالی که جان درخت در آب است... آن کس که چنین توانایی دارد که این آب و آتش را در کنار هم بلکه در درون هم نگهداری کند چگونه نمی‌تواند مردگان را لباس حیات ببوشاند و در رستاخیز زنده

کند؟... این تعبیر قرآنی می‌تواند اشاره به دلیل لطیف تری که همان رستاخیز انرژی‌هاست بوده باشد، و به تعبیر دیگر در اینجا سخن تنها از "آتش‌زنه" نیست، بلکه سخن از خود آتش گیر یعنی چوب و هیزم که به هنگام سوختن آن‌همه حرارت و انرژی را آزاد می‌کند، نیز هست... از نظر علمی ثابت شده آتشی که امروز به هنگام سوختن چوب‌ها مشاهده می‌کنیم همان حرارتی است که درختان طی سالیان دراز از آفتاب گرفته، و در خود ذخیره کرده‌اند.... یعنی در اینجا رستاخیز و معادی بر پا می‌شود، و انرژی‌ها مرده از نو زنده می‌شوند و جان می‌گیرند، و به ما می‌گویند: خدایی که رستاخیز ما را فراهم ساخت قدرت دارد که رستاخیز شما انسان‌ها را نیز فراهم سازد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۳۵۹-۳۵۷)

برجسته‌سازی

یکی از مهم‌ترین نتایج شگردهای ادبی به‌ویژه فرایند برجسته‌سازی، بارز شدن و درخشش واژگان است که فرمالیست‌ها از آن به‌عنوان رستاخیز کلمات یاد می‌کنند. واژه یکی از مهم‌ترین عناصر هر متن است که فرمالیست‌ها بر اهمیت آن بسیار تأکید می‌کنند. آهنگ درونی واژه‌ها و هماهنگی و نظام آوایی آن‌ها در ساختار زبانی، نظام موسیقایی را به وجود می‌آورد که در این ساختار، فضا برای رستاخیز کلمات و بالندگی و رشد معنایی واژه‌ها مهیا می‌شود. (علوی مقدم، ۱۳۷۷، ۷۳)

هنگامی که شاعر یا نویسنده با زبان و سبک خویش، تصاویر، فرم‌ها و کلماتی را که در زبان و فرهنگ روزمره حالت تکراری و عادی دارند و کسی به جنبه‌های زیبایی‌شناسی آن‌ها توجه ندارد دگرگون می‌سازد و تصاویر و واژگانی زنده و پویا می‌آفریند، حالتی به وجود می‌آید که فرمالیست‌ها از آن تحت عنوان "رستاخیز کلمات" یاد می‌کنند. می‌توان گفت هر کلمه به سان سکه‌ای است که دو رو دارد. یک روی آن همان است که ما در گفتگوهای روزمره با آن سر و کار داریم و برای ما بسیار معمولی و تکراری هستند؛ اما روی دوم هر کلمه، جنبه زیبایی‌شناسانه آن است که غالباً مورد غفلت است و تنها ادیب می‌تواند با خلاقیت آن را به ما نشان دهد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ۶۱)

از سوی دیگر، قرآن کریم در گزینش واژه دقیق است و آن را به گونه‌ای به کار می‌برد که با دقت بالا معنای خود را ادا می‌نماید تا جایی که خواننده، ایمان می‌آورد که این جایگاه، برای آن کلمه آفریده شده است. واژگان دارای قدرت کوبنده، در مقام تهدید، کلمات نرم و لطیف در مقام تشویق و تهذیب و واژگان آرام و نیکو در موقعیت تشریح و قانونگذاری به کاررفته‌اند. (محمد المطعنی، ۱۳۸۸: ۱۸۶)

این ظرافت‌های واژه‌گزینی را در سوره واقعه نیز می‌بینیم. به عنوان مثال، نامگذاری پدیده‌ای واحد با نام‌های متعدد که از نظر صرفی دارای ساختار واحدی هستند. نمونه بارز این امر، نام‌های قیامت در قرآن است که با واژه‌هایی صورت گرفته که همگی از نظر صرفی ساختار واحدی دارند: الواقعه، القارعه، الحاقه، الازفه، الراجفه، الرادفه، الغاشیه. هر کدام از این نام‌ها دارای ویژگی‌های آوایی خاصی هستند که در محور همنشینی کاملاً با مفهوم رستاخیز دارای هماهنگی و تناسب است (علی الصغیر، ۲۰۰۰: ۱۷۱) اما این نام چه ارتباط دیگری با قیامت و حوادث آن می‌تواند داشته باشد؟

واژه الواقعه، فقط دو بار و در همین سوره به کاررفته است. فعل «وقع» بر ثبوت و سقوط دلالت دارد و جز در سختی‌ها و امور ناپسند به کار نمی‌رود و در قرآن کریم نیز در بیشتر موارد درباره عذاب و سختی به کاررفته است (الراغب الاصفهانی، ۲۰۰۵: ۵۴۴ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۳۶) طبرسی هم در تفسیر معنی واقعه معتقد است علت این نامگذاری شدت وقایع و حوادثی است که در روز قیامت رخ می‌دهد یا شدت وقوع قیامت است (مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش، ج ۹: ۳۲۵)

از نظر سید قطب موسیقی واژه یکی از عناصر تصویر است و این موسیقی تصویرگر تنها بر ماهیت حروف محدود نمی‌شود بلکه بر ساخت ناشی از حرکات و مد هم تأکید دارد. او درباره کلمه واقعه می‌گوید: لفظ واقعه با مد و سکونی که دارد بیشتر به سقوط جسمی می‌ماند که بالا برده می‌شود و سپس رها گشته و سرنگون می‌شود. این زیبایی‌شناسی تصویری مبتنی است بر مد طولانی قبل از حرف قاف و تصور وقوع جسم پس از بلند شدن. (یاسوف، ۱۳۸۸: ۲۴۴ و ۲۴۵)

در همین آیه که از سه واژه تشکیل شده، هم فعل و هم فاعل از یک ریشه است. از جمله نکات قابل تأمل، معرفه بودن واقعه در این آیه است. گویی این حادثه عظیم آنچنان آشنا است که همگان آن را می‌شناسند. «جمله إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ به طور ضمنی بر معنای شرط هم دلالت دارد، و جا داشت جزای آن شرط را بیان کند، و بفرماید: "چون قیامت پیا می‌شود چه می‌شود"، ولی جزا را نیاورد، تا بفهماند آن چه می‌شود آنقدر عظیم و مهم است که به بیان نمی‌گنجد، ولی به هر حال از سیاق آیاتی که در این سوره اوصاف قیامت را ذکر کرده فهمیده می‌شود که آن جزا چه چیز است، و مردم در آن روز چه وضعی دارند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۹۶)

واژه "زقوم"

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ (۵۱) لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ (۵۲) فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ» (۵۵) سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده! از درخت "زقوم" می‌خورید و شکم های خود را از آن پر می‌کنید شما روی آن غذای ناگوار از آب سوزان می‌نوشید و چنان حریصانه می‌نوشید همانند نوشیدن شترانی که به بیماری استسقا مبتلا شده‌اند.

سید قطب در تفسیر واژه زقوم می‌نویسد لفظ زقوم با توجه به خشونت که در آهنگ خود دارد، خاردار بودن را نه تنها در هنگام لمس کردن آن بلکه به هنگام خوردن و خراشیدن گلو نشان می‌دهد، ضمن اینکه کافران و گنه کاران که گرسنگی امانشان را بریده چاره‌ای جز خوردن چنین غذایی را ندارند پس به ناچار مجبورند شکم خود را با آن پر کنند و سپس برای التیام بخشیدن گلوهای زخمی‌شان مجبورند به نوشیدن پناه ببرند، و این نوشیدنی چیزی جز آبی داغ و سوزان نیست که نه تنها تشنگی آنان را برطرف نمی‌سازد بلکه بر ناگواری خوراکشان می‌افزاید، اما آنان که از شدت گرسنگی مجبور به خوردن زقوم شده‌اند از شدت تشنگی هم همچون شتران مبتلا به بیماری استسقا برای خوردن چنین آب جوشانی هجوم می‌آورند. (سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۴۶۵) در هماهنگی لفظ زقوم با معنای آن می‌توانیم به قدرت حرف

ق به ویژه در این واژه که مشدد هم آمده توجه کنیم ضمن اینکه وقف بر روی حرف میم است که لب‌ها هنگام تلفظ بسته می‌شوند و هوا در دهان حبس می‌گردد. این حالت حبس شدن با خفه شدن کافرانی که این غذا را می‌خورند و راه گلویشان به واسطه خارهای آن بسته می‌شود تناسب دارد. علاوه بر این، حرف قاف به خاطر تشدید و تکرار با لقمه‌های ناگوار سازگاری دارد. (یاسوف، ۱۳۸۸، ۲۴۴ و ۲۴۵)

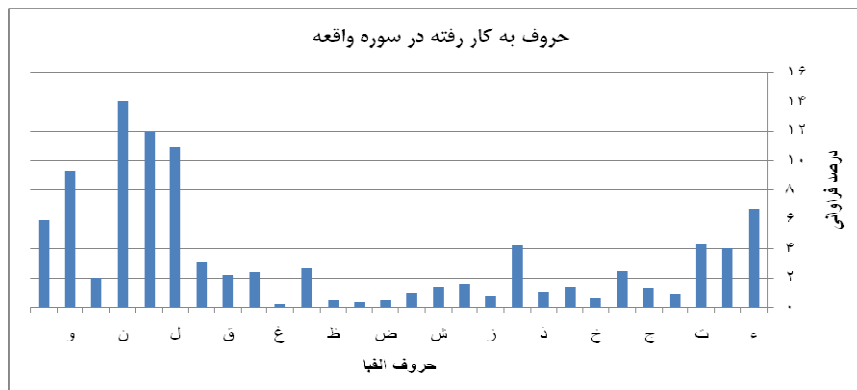
ضمن اینکه در این آیات، کافران به شترانی تشبیه شده‌اند که از بیماری استسقا رنج می‌برند. استفاده از حیوانات در تصویرهای هنری قرآن غالباً بدر مقام توییح و اظهار زشتی کافران است. لذا جنبه منفی و بی‌فایده‌گی یا زشتی آنان در نظر گرفته شده است؛ مثلاً له له زدن سگ به تصویر کشیده می‌شود نه وفاداری آن یا حماقت الاغ و نه صبر و شکیبایی آن، در اینجا هم هدف از ذکر این حیوانات تبیین پستی کافران و زشتی اعمالشان است. (یاسوف، ۱۳۸۸: ۱۴۰ و ۱۴۱)

توازن آوایی

همان‌طور که اشاره شد مسئله قاعده افزایشی که یکی از دو زیرمجموعه برجسته‌سازی است و نتیجه حاصل از این فرایند یعنی توازن، نخستین بار از سوی رومن یاکوبسن مطرح شده است. به اعتقاد او فرایند قاعده افزایشی چیزی نیست به جز توازن در وسیع‌ترین مفهوم که این توازن از طریق تکرار کلامی به دست می‌آید. به عبارت دیگر، قاعده افزایشی مجموعه شگردهایی است که از طریق فرایند تکرار کلامی حاصل می‌شود. این توازن در سه سطح توازن آوایی، واژگانی و نحوی بررسی می‌شود. توازن آوایی در نتیجه تکرار در سطح آواها حاصل می‌شود که می‌توان آن را به دو دسته تکرار صامت‌ها یعنی هم حروفی و تکرار مصوت‌ها یعنی هم آوایی تقسیم کرد.

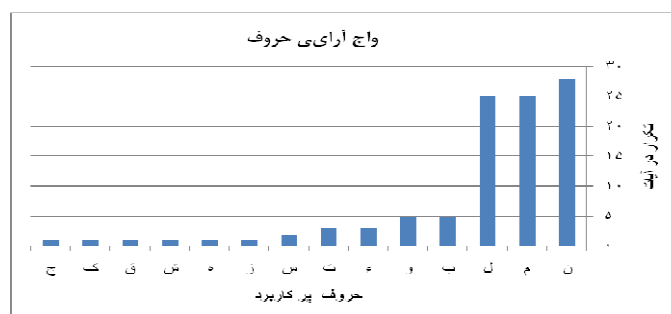
هم حروفی (واج‌آرایی)

توازن در واج‌ها یا به عبارت دیگر، واج‌آرایی زیرمجموعه‌ای از تکرارهای آوایی است که درون یک هجا اتفاق می‌افتند. (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۶۸) این نوع تکرار آوایی زیرمجموعه قاعده افزایشی طبقه بندی می‌شود که یکی از دو عامل اصلی فرایند برجسته‌سازی است.



نمودار شماره ۱

همان طور که در این نمودار می بینیم حروف نون، میم، لام و سپس واو به ترتیب بیشترین کاربرد را در سوره واقعه داشته اند.



نمودار شماره ۲

همان طور که در این نمودار می بینیم، بیشترین واج آرایه به ترتیب در مورد سه حرف نون، میم و لام رخ داده است به این معنی که ۲۸ آیه دارای واج آرایه در حرف نون، و ۲۵ آیه دارای واج آرایه در دو حرف میم و لام هستند. این سه حرف، از نظر صفات حروف، هر سه دارای صفت جهر، هستند و از نظر شدت و رخوت، بین این دو قرار دارند. واج آرایه در سوره

مبارکه واقعه فراوان وجود دارد به طوری که از ۹۶ آیه این سوره ۶۸ آیه دارای صنعت واج آرایبی است یعنی حدود ۷۰٪ کل آیات این سوره. می توان به این موارد اشاره کرد:

تکرار حرف جیم در آیه ۴: «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا»، این حرف مجهور و شدید است، تکرار آن با معنی آیه و لرزش زمین تناسب دارد.

تکرار حرف سین در آیه ۵: «و بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا» حرف سین، دارای صفت همس و رخوت است، تکرار آن با تصویری که آیه از فروپاشی کوه‌ها ارائه می کند تناسب دارد؛ زیرا فعل بس در اصل به معنی نرم کردن آرد به وسیله آب است. (الراغب الإصفهانی)

تکرار حرف میم در دو آیه ۸ و ۹: «و أصحابُ المیمنه ما أصحابُ المیمنه» و «أصحابُ المَشَّمه ما أصحابُ المَشَّمه» حرف میم مجهور است و از نظر شدت و رخوت بین این دو قرار دارد

تکرار لام در آیه ۲۳: «كأَمْثالِ اللَّوْلُوِّ الْمَكْنُونِ»

تکرار لام و نون در آیه ۵۷: «أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ»

تکرار همزه، زاء، لام میم و نون در آیه ۶۹: «أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمَنْزِلُونَ»

تکرار همزه، تاء، میم و نون در آیه ۷۲: «أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمَنْشُؤُونَ»

تکرار تاء، نون و لام در آیه ۷۳: «نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ»

همان گونه که می بینیم در مواردی تکرار چند حرف، واج آرایبی را به وجود می آورد. همه این تکرارها نه تنها در برجسته کردن موسیقی حروف و واژگان در این آیات، تأثیرگذار است بلکه در برجسته کردن معانی و مفاهیم و جلب توجه مخاطب، نقش به سزایی دارد.

هم آوایی (هم صدایی)

مصوت بلند آ در آیه ۳: «خَافِضَةً رَافِعَةً» در این دو واژه، مصوت بلند و به دنبال آن، کسره حالت موج ماندی را در ذهن تداعی می کند که وضعیت فراز و فرود را به خوبی به ذهن، متبادر می سازد.

مصوت بلند آ همراه با مد در آیه ۶: «فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا» همراه با مصوت بلند آ در فواصل پایانی دو آیه قبل «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» در ترکیب با یکدیگر فضایی متناسب با تصویری که این آیات ارائه می‌کنند فراهم می‌سازد یعنی گرد و غباری که از زلزله ای عظیم به هوا بلند می‌شود.

مصوت بلند آ و او در آیه ۱۰: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» که فضای حرکت رو به جلو و تحرک و پویایی را به خوبی مجسم می‌سازد.

مصوت بلند او در آیه ۵۰: «الْمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ» تکرار مصوت بلند او در این آیه به خوبی توانسته فضای ترسناک و تهدید آمیزی را در ذهن شنونده تداعی کند.

مصوت بلند (آ) و (او) به همراه مد در آیه ۵۱ «تَمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ» مصوت بلند آ همراه با مد و بلافاصله به دنبال آن مصوت کوتاه ^{ـُ} و تشدید آن با مصوت بلند او در واژه ضالون فضایی ایجاد کرده که به خوبی حالت سرنگونی و سقوط از بلندی را به ذهن متبادر می‌سازد، به‌ویژه اینکه مصوت بلند او در کلمه بعدی یعنی مکذبون هم تکرار می‌شود و این فضا را تشدید می‌نماید. این حال و هوا، یعنی تداعی وضعیت سقوط از بلندی با معنای این کلمات یعنی گمراهی کاملاً تناسب دارد؛ زیرا فردی که گمراه می‌شود و از صراط مستقیم منحرف می‌گردد مانند کسی است که از موقعیت رفیع انسانی به پرتگاه گناه و تباهی سقوط کرده است.

در آیه ۵۵ «فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ» نیز مصوت بلند ای در پایان آیه با تصویر شترانی که سرهای خود را برای خوردن آب پایین آورده‌اند کاملاً هماهنگی دارد و به تجسم این تصویر در ذهن مخاطب کمک می‌کند.

توازن واژگانی

می‌توان دو عبارت اصحاب الیمین و اصحاب الشمال را به مثابه کلید واژه‌های این سوره تلقی کرد. به‌ویژه به این دلیل که از طریق اسلوب تکرار و استفهام مورد تأکید قرار گرفته‌اند. در دو آیه ۸ و ۹ تکرار واژگان و نیز استفهام دو دلالت متفاوت را نشان می‌دهد؛ در آیه ۸

«أصحاب الیمینه ما أصحاب الیمینه» تکرار و اسلوب استفهام بر تفخیم و تکریم دلالت می‌کند، در حالی که در آیه ۹ «و أصحاب المشئمه ما أصحاب المشئمه» همین تکرار و اسلوب نشانه تحقیر است. جالب اینجاست که این نوع اسلوب تکرار و استفهام در قرآن کریم هم در موارد تکریم و تعظیم و هم تحقیر و توبیخ به کار رفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۹۸ و درویش، ۱۴۱۵، ج ۹: ۴۲۶) این نوع تکرار در آیه ۲۷ «و أصحاب الیمین ما أصحاب الیمین» و آیه ۴۱ «و أصحاب الشمال ما أصحاب الشمال» نیز دیده می‌شود. در آیه ۱۰ و ۱۱ «و السابقون السابقون اولئک المقربون» نیز با اسلوب تکرار مواجهیم. تکرار السابقون نشانه تأکید است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۹: ۴۲۶) این تکرار هم در سطح واژه و هم جمله رخ می‌دهد. نمونه دیگری از تکرار جمله را در دو آیه ۷۴ و ۹۶ یعنی آیه پایانی «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» می‌بینیم. دو بار تکرار این جمله که یکی از آن‌ها در واقع آخرین آیه این سوره است نشان دهنده اهمیت و برجسته‌سازی مفاهیم آن است: تأکید بر پاک و منزّه بودن خدا، تأکید بر ربوبیت او و تأکید بر عظمت او.

از جمله نکات قابل تأمل، چهار بار تکرار واژه "عظیم" در این سوره است. علاوه بر دو آیه‌ای که ذکر شد، واژه عظیم در آیه ۷۶ برای بیان عظمت سوگند خدا به جایگاه ستارگان بیان شده است: «هَذَا قَسْمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ». همچنین در آیه ۴۶ برای بیان عظمت گناه رویگردانی از بندگی خدا بیان شده است: «و كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْجَنَّةِ الْعَظِيمِ». انتخاب این واژه در برجسته کردن تأکید بر اهمیت مفاهیم این آیات، نقشی غیر قابل انکار دارد.

توازن نحوی

توازن در ساختارهای نحوی و چینش عناصر دستوری زبان، یکی از توازن‌های سه گانه است (توازن آوایی، واژگانی و نحوی) است که خود، زیر مجموعه تکرار کلامی است. این توازن، حاصل ارتباطی است که میان کلمات بر روی محوری فرضی به نام محور همنشینی وجود دارد. رابطه همنشینی در اصل رابطه میان واحدهایی است که در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند و بر روی محور فرضی به نام محور

همنشینی قرار می‌گیرند. رابطه جانشینی نیز در اصل، رابطه موجود میان واحدهایی است که به جای هم انتخاب می‌شوند و در همان سطح، واحد تازه‌ای به وجود می‌آورند (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۷ و ۲۸)

ساختار شرطی

سوره مبارکه واقعه با ساختار شرطی آغاز می‌شود. ساختارهای شرطی در آغاز هفت سوره در قرآن کریم ذکر شده است: سوره‌های منافقون، واقعه، تکریر، انفطار، انشقاق، زلزله و نصر. این هفت سوره را می‌توان مجموعه شرطی یا ساختارهای شرطی سوره‌های قرآن به حساب آورد. اغلب این سوره‌ها در مکه نازل شده‌اند. در بیشتر این سوره‌ها سخن از قیامت است و مقدمات آن. ضمن اینکه موضوع این سوره‌ها اغلب حوادثی است مربوط به آینده. (المطعنی، ۱۳۸۸: ۱۵۶ و ۱۵۷) سوره مبارکه واقعه با "إذا" شروع می‌شود. إذا ادات ظرفیه و شرطیه ای است که غالباً برای بیان حادثه‌ای محقق‌الوقوع در آینده به کار می‌رود (حسن، ج ۲، ۲۶۰ و ۲۶۱ و فوده، ۱۹۷۶، ۵۰ و ۵۱)

دلالت‌های جمله اسمیه و اسم فاعل

در آیات ۵۲ تا ۵۵ جمله‌ها اسمیه هستند و با اسم فاعل شروع می‌شوند: «لَاكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ (۵۲) فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ» (۵۵)

هر کدام از این آیات با اسم فاعل آغاز شده‌اند. سؤال اینجاست که چرا به جای اسم فاعل مثلاً از فعل استفاده نشده؟ در محور جانشینی این امکان وجود داشت که خداوند سبحان به جای اسم فاعل از فعل استفاده کند، مثلاً بگوید یا کُلون من شجر من زقوم و یملئون بطونهم منها و یشربون... اما به جای همه این موارد، از اسم فاعل به صورت جمع استفاده شده است. این کاربرد با مفهوم آیه کاملاً متناسب است. اسم فاعل گاهی بر ثبوت نیز دلالت می‌کند، البته درجه این ثبوت از صفت مشبیه کمتر ولی از فعل بیشتر است. ضمن اینکه گاهی اسم فاعل بر

دوام و استمرار نیز دلالت می‌کند. (عکاشه، ۲۰۰۵، ۷۱ و ۷۲) نکته قابل تأمل دیگری که باید مدنظر قرار دهیم این است که اسم فاعل در جمله اسمیه غالباً بر ثبوت، دوام و استمرار دلالت می‌کند. (الصابونی، ۱۹۷۶، ج ۱: ۲۷۷) این دلالت‌ها نشان دهنده وضعیت دردناک عذاب کافران و منکران در دوزخ است. ضمن اینکه در اینجا از جملات اسمیه استفاده شده. جمله اسمیه در اصل، بر ثبوت دلالت می‌کند و برحسب قرائن، بر دوام. با توجه به دلالت‌های حملات اسمیه و فعلیه، جملات اسمیه بیشتر برای بیان حقایق مناسب است و جملات فعلیه به دلیل برخورداری از تحرک و پویایی، بر تحول و تغییر دلالت دارد. (فاضلی، ۱۳۸۸: ۷۳ و ۷۴) با توجه به این ویژگی‌ها، استفاده از جملات اسمیه و اسم فاعل، ثبات و دوام عذاب کافران را به خوبی نشان می‌دهد.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ؟ (۵۸) أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ؟ (۵۹)

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ؟ (۶۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؟ (۶۴)

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ؟ (۶۸) أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ؟ (۶۹)

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ؟ (۷۱) أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ؟ (۷۲)

در این آیات هم می‌بینیم که وقتی قرار است عمل به انسان نسبت داده شود، فعل، به کاررفته: "تَخْلُقُونَهُ"، "تَزْرَعُونَهُ"، "أَنْزَلْتُمُوهُ"، "أَنْشَأْتُمْ"؛ اما وقتی همان عمل، به خدا نسبت داده می‌شود از صیغه اسم فاعل استفاده شده است: "الْخَالِقُونَ"، "الزَّارِعُونَ"، "الْمُنزِلُونَ" و "الْمُنشِئُونَ". جالب اینجاست که این صیغه‌های اسم فعل به صورت جمع به کاررفته که بر عظمت فاعل آن دلالت دارد. ضمناً در این آیات، با دو نوع تکرار هم مواجهیم، تکرار واژگانی و تکرار ساختارهای نحوی. همان‌طور که می‌بینیم فعل "أَفَرَأَيْتُمْ" در این آیات چهار بار و در آغاز این چهار سؤال تکرار شده است؛ و نیز چهار بار تکرار ساختار نحوی: أَأَنْتُمْ + فعل + أم + نحن + اسم فاعل.

نتیجه

همان‌طور که ساختار این سوره نشان می‌دهد، چیدمان آیات برحسب تسلسلی منظم به پیش می‌رود. در ده آیه اول، مضمون اصلی سوره، یعنی هشدار درباره عظمت رخداده رستاخیز

و وضعیت انسان‌ها در آن هنگام بیان می‌شود، سپس در آیات بعدی به تفصیل، نعمت‌های اهل بهشت و عذاب‌های اهل دوزخ توصیف می‌گردد و آیات ۸۸ تا ۹۶ به‌ویژه دو آیه پایانی به مثابه نتیجه‌گیری مطالب طرح شده در سوره است. همان‌طور که این ساختار نشان می‌دهد، هر یک از این عناصر و اجزای درونی اثر، با کلیت نظام پیوند و ارتباط دارد و کلیت نظام، متأثر از انسجام و یکپارچگی عناصر سازنده اثر است.

در این سوره به مفاهیم و کلماتی برمی‌خوریم که پیش از نزول وحی هم در زبان عربی رایج بوده و عرب‌زبانان با معانی آن، آشنایی داشته‌اند اما کاربرد آن‌ها در سوره واقعه به آن‌ها ابعاد معنایی و دلالتی تازه‌ای بخشیده به‌گونه‌ای که آن معانی که مخاطب به آن‌ها عادت کرده بود از ذهن او زدوده و معانی تازه‌ای جایگزین آن‌ها می‌شود.

آشنایی زدایی به صورت گسترده‌ای در این سوره رخ داده است. از پدیده‌هایی مانند واقعه، باران و آتش تا مفاهیمی مانند میمنه، مشممه، میمن و شمال؛ از فعالیت‌های زندگی روزمره مانند زراعت تا خوردنی‌هایی مانند انواع میوه‌ها و شراب. برجسته‌سازی نیز هم از طریق گزینش دقیق و حساب شده واژگان در محورهای هم‌نشینی و جان‌نشینی و هم قاعده‌افزایی به‌واسطه توازن از طریق تکرار در سه سطح توازن آوایی، واژگانی و نحوی به‌صورتی گسترده در این سوره به چشم می‌خورد. استفاده گسترده از تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها، تکرار در سطح کلمه، جمله و ساخت‌های نحوی، همچنین به‌کارگیری ساختار شرطی، استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل از جمله تکنیک‌های زبانی و ادبی است که در سوره واقعه برای آشنایی زدایی و برجسته‌سازی به کار گرفته شده است.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دارصادر، الطبعة الثالثة.
احمدی، بابک. (۱۳۸۰ش). ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، چاپ نهم.

الجاحظ، عمرو بن بحر. (۲۰۰۳م). الحيوان، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الثانيه.

الراغب الاصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد. (۲۰۰۵م). المفردات في غريب القرآن، تحقيق محمد خليل عيتاني، بيروت: دارالمعرفه، الطبعة الرابعه.

حسن، عباس. (بي تا). النحو الوافي، طهران، ناصر خسرو، الطبعة الثالثه.

درويش، محيي الدين. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن و بيانه، دمشق: دارالارشاد، الطبعة الرابعه.

الزمخشري، محمود. (۱۴۰۷). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربي، الطبعة الثالثه.

سيد قطب. (۱۴۱۲ق). في ظلال القرآن، بيروت و القاهرة، دارالشروق، الطبعة السابعه عشره.

شايگان فر، حميدرضا. (۱۳۸۰ش). نقد ادبي، تهران، انتشارات دستان، چاپ اول.

شفيعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۱ش). رستاخيز كلمات، تهران، نشر سخن، چاپ اول.

شميسا، سيروس. (۱۳۸۳). نقد ادبي، تهران، انتشارات فردوس، چاپ چهارم.

الصابوني، محمد علي. (۱۹۷۶م). صفوه التفاسير، مکه المکرمه، مکتبه جده.

صفوی، کورش، از زبان شناسی به ادبیات. (۱۳۸۳ش). ج ۱: نظم، تهران: سوره مهر، چاپ اول.

صفوی، کورش. (۱۳۸۳ش). از زبان شناسی به ادبیات، ج ۲: شعر، تهران: سوره مهر، چاپ اول.

طباطبایی، سيد محمد حسين. (۱۳۷۴ش). تفسير الميزان، مترجم: سيد محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم.

طبرسي، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

علوی مقدم، مهيار. (۱۳۷۷ش). نظريه های نقد ادبي معاصر، تهران: سمت، چاپ اول.

عكاشه، محمود. (۲۰۰۵م). التحليل اللغوي في ضوء علم الدلالة، القاهرة، دارالنشر للجامعات، الطبعة الأولى.

علی الصغیر، محمد حسین. (۲۰۰۰م). الصوت اللغوي في القرآن، بيروت، دارالمؤرخ العربي، الطبعة الأولى.

فاضلی، محمد. (۱۳۸۸ش). دراسه و نقد في مسائل بلاغیه هامه، تهران و مشهد، سازمان سمت و دانشگاه فردوسی، چاپ سوم.

- فضیلت، محمود. (۱۳۹۰ش). اصول و طبقه بندی نقد ادبی، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول.
- فوده، علی. (۱۹۷۶م). «الشرط باین و اذا فی القرآن الکریم»، فصلیه کلیه الآداب، جامعه بغداد.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- محمد خلیفه، احمد عبدالمجید. (بی تا). نهایت الآیات القرآنیه بین اعجاز المعنی و روعه الموسیقا، القاهره، مکتبه القاهره.
- محمد المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم. (۱۳۸۸ش). ویژگی های بلاغی بیان قرآنی، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، نشر سخن، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
- یاسوف، احمد. (۱۳۸۸ش). زیبایی شناسی واژگان قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، نشر سخن، چاپ اول.